

پوشیدن روی یا نفوشیدن روی

ای زنان بکوشید

تا چادر حقارت نبوشید

-۲-

چند صد سالست که ما بزنان خود ظلم کرده‌ایم و آنان را قرین تحقیر و توهین ساخته‌ایم، و چون همواره مقام آنها را دون رتبه مردان قرار داده‌ایم، و از شرکت در امور اجتماعی محروم بوده‌اند، بتدریج خصلت آنها ضعیف هم شده است و ملت از يك نيمه تمدن و فرهنگي که ميتوانست حاصل کند محروم مانده است. ترقی در مدارج نشو و نماي يك ملت منوط باینست که مردان و زنان، باشتراك و تساوی، هم مسؤول امور باشند و هم از حقوق و امتیازات و مجالهائی که برای اهل مملکت فراهم است برخوردار شوند، یعنی در میزان تربیت مساوی باشند، و در احساس مسؤولیت و مکلف بودن مساوی باشند، و از حیث مقام و درجه نفوذ و دخالت در جریان امور مساوی باشند. چون در ایران این تساوی کامل بین زن و مرد برقرار نبوده است، وزن جزء اناث البیت و ما بملک مردان و وسیله خوشگذرانی ایشان محسوب میشده است، و هر کاری که انجام گرفته است بدست مردان انجام گرفته است و بس، میتوان گفت که لا اقل بيك نصف اهل مملکت مجال این داده نشده است که در نشو و نما و تکامل ملت دستی داشته باشند. حالا بعد از دوازده سال که در خط جبران مافات افتاده بودیم جمعی میخواهند که آن نقص و تنگ قدیم را تجدید کنند و عودت دهند! بعد از دوازده سال که دختران شما در اطاق مدرسه با لباس راحت و صورت تازه و دل خوش می‌نشستند و درس میخواندند حالا میخواهند دوباره

آنهارا معذب و ناراحت کنند و آزادی و امن و امان زنان را از میان ببرند .
سی چهل سال پیش را بخاطر بیاورید : در ایران حال زنان مسلمان از حال
زنان زردشتی و یهودی و ارمنی بدتر بود ، و مقام زنان شهری از زنان ایل و ده پست تر
بود . یهودیان و زردشتیان و ارمنیان و سایر عیسویان هیچ يك بتعدد زوجات معتقد
نیستند ، در میان ایلات و عشایر تعدد زوجات وجود ندارد ، اهل ده و مردمان فقیر شهر
ها بسیار بندرت بیش از يك زن میگیرند . در میان ایلات ما پوشیدن روی زنان
هرگز مرسوم نبوده است و زنان با مردان همکاری میکنند و در امور قبیله شرکت
دارند ، و باین جهت هم مردان خوشوقت ترند و هم زنان محترم تر . اما طبقه حاکمه
و علمای دین و صاحبان ثروت که بیشترشان از اجرای غالب دستورها و اطاعت اکثر
اوامر قرآن سر باز میزنند از این يك رخصت اسلام که چند زن گرفتن باشد
حتی الامکان استفاده کرده اند . ازین گذشته هر مرد شیعه ای میتواندست هرزنی را بمدت
يك ساعت یا يك روز یا يك ماه یا يك سال تا نود و نه سال صیغه کند و هر ساعت که
بخواهد صیغه او را پس بخواند بی آنکه مجبور باشد يك شاهی بعنوان مهریه یا
نفقه و کسوه باو بپردازد . زن را در اندرون حبس میگردند ، و برای او گردش رفتن
و ورزش کردن را عیب میدانستند ، و ارزشی بجفت او قائل نبودند جز اینکه بمردان
لذت بدهد ، و خیال میگردند که زن هر گاه در چادر و در خانه محبوس باشد لذت
بردن از او منحصر بشوهر او خواهد ماند و (باصطلاح این زمان) « بیوفائی » نخواهد
کرد . اسم این عادت و این رفتار را حفظ عفت زنان میگذاشتند ، و حال آنکه چادر
اگر ممد بی عفتی نباشد مانع از آن نیست ، و زنی که بخواهد « بیوفائی » کند و
فاسق بگیرد از در قفل کرده نمیترسد .

دویست سال پیش يك بانوی انگلیسی که بترکیه سفر کرده بود و وصف رفتار
و اخلاق زنان آن مملکت را برای دوستان خود نوشته بود ، و من مضامین عباراتی
از يك نامه او را برای شما نقل میکنم ، میگوید :

محتاج بتوضیح نیست که زنان ترکیه آنجا که پای گناه و کار زشت پیش
آید بمراتب از ما آزادترند . هیچ زنی از هر طبقه و مرتبه ای باشد مجاز نیست که

از خانه خارج شود مگر اینکه يك رو بند بر سر بیندازد که جز چشمان او همه صورتش را بپوشاند، و يك پارچه دیگر بر سرش بیندازد که از پشت سر تا کمرش پائین بیاید، و يك چادر عریض و گشاد بر روی این لباسها بسر کند که کلیه بدنش را مخفی کند. این پوشاکها چنان شکل زن را تغییر میدهد که بین کنیز و خانم تفاوتی دیده نمیشود، و حتی غیورترین و بدگمانترین مردان هم اگر زن خود را در کوچه ببینند او را نخواهد شناخت، و هیچ مردی هم (از ترس اینکه مبادا بتهمت دنبال کردن زن دیگران دچار شود) جرأت ندارد بزنی دست دراز کند یا او را تعقیب نماید. این تغییر لباس و ناشناس بودن بزنان آزادی تام و تمام میدهد که بمیل دل و برطبق هوی و هوس خود عمل کنند و از خطر رسوا شدن مصون باشند. بآن کس که با او سروکاری داشته باشند پیغام میفرستند و باهم قرار ملاقات میگذارند، و نادر اتفاق می افتد که نام و نشان واقعی خود را بعاشق و فاسق خود بگویند، و غالباً يك زن و مرد شش ماه و يك سال و بیشتر یکدیگر را میشناسند و با هم هر هفته خلوت میکنند بی آنکه مرد مطلقاً از اسم و رسم زن با خبر شود و بسا در باب هویت او حدس صحیحی بزند. با چنین وضعی که ترس رسوا شدن نزد شوهر نباشد، و هراس زبان درازی و ناجوانمردی عاشق در بین نباشد، و بیم غضب خدا و عذاب آخرت پای کسی را نبندد، خود میتوانید حدس بزنید که عده زنهای شوهردار فاسق گیر چه اندازه زیاد خواهد شد.

این مضمون عبارات آن خانم انگلیسی بود که تقریباً دو قرن پیش درباره نسوان عثمانی نوشته است، ان شاء الله توصیفات او برجده های ما منطبق نمیشود، ولی بهر حال احتمال اینکه چنین وضعی در ایران نیز بوده باشد موجود است.

مرد ها دل خود را باین خوش میکردند که با چادر و با خانه در بسته زن خود را از سوء نیت مردان دیگر مصون میدارند، ولی هرگز بفکر این نمی افتادند که با تربیت زنان و ایجاد علقه فیما بین و انداختن عشق و محبت خود در دل ایشان خصلت زن را چنان متین و محکم کنند که هرگز بمرد دیگری اعتنا نکنند و براه کج نرود. این شیوه نا پسندیده دو تأثیر بد داشت: یکی اینکه تخم عدم اعتماد و بدگمانی بین

زن و مرد کاشته میشد، و آن توافق و محبت و احترامی که باید زن و شوهر را بهم پیوند دهد زایل میگردید، یا اصلاً بوجود نمی آمد؛ و دیگر اینکه زنان ما چون از بیچگی تحت قید اسارت و یوغ بندگی بار آمده بودند، و از حیات چیزی غیر از این نمیدانستند، حتی باندازه يك دختر هفت ساله انگلیسی و فرانسوی هم با آنچه بیرون از خانه شان میگذشت و قوف یا علاقه نداشتند.

مرد خدای زن بود، و کلیه زنان بایست مطیع مردان باشند؛ هر مردی بمجردی که ظن بی عفتی بزوجه خود میبرد میتواندست او را بکشد؛ ازدواج بيك صیغه طلاق باطل میشد و بنا بر این در نظر زن قرب و قدری نداشت؛ مرد علاوه بر عده معین زنان عقدی وعده نامحدود زنان صیغه اش باهرزنی هم که بعنوان کنیزی خریده بود یا باو بخشیده بودند هر معامله ای که میخواست میتواندست بکند، و بنا برین زن در نظر مردان حرمتی نداشت.

ما میخواهیم که کلیه این عیوب مرتفع شود، و علاوه بر رفع حجاب تعدد زوجات بالمره ممنوع شود، تعلیم عمومی اجباری برای پسران و دختران مقرر شود، دختران و پسران در مدرسه با هم باریابند تا ذوقهای کج و طبایع منحرف در ایران باین زیادتی نباشد، و وسایل تعلیم و تربیت و کارآموزی برای زنان سالخورده فراهم شود، مزد و مواجب زنان و مردان برای شغل واحد و متشابه متساوی باشد، پلیسهای زن در مملکت وجود داشته باشد، و بنسوان حق رأی دادن و انتخاب شدن بوکالت مجلس و عضویت انجمن بلدی و وزارت و سفارت داده شود.

در آبانماه گذشته در اخبار رویتر در میان دلایل و براهینی که از قول یکی از علمای طهران بر لزوم اعاده حجاب نسوان نقل کرده بودند این عبارت آمده بود که «زنان بی حجاب که ساق دست و پایی خود را بیرون می اندازند باعث تحریک شدید جهاز عصبی و احساسات ناظرین میشوند بی آنکه وسیله تسکین این هیجان را بدست مردان بدهند» - ببینید که این عبارت چه اندازه زشت و موهن و شرم آور است، و چقدر از يك نفر پیشوای دینی رصکیک و مستهجن است. مثل اینست که حتی در این زمان هم عقیده جمعی بر اینست که نموان چیز برانگیختن شهوت مردان

خاصیتی و موجب خلقتی ندارند. بایشان باید گفت «چرا مردان خاطر خود را پاک و مصفی نمیکنند تا در وجود زن يك آدمیزاد و يك شريك زندگانی و يك همکار و همقدم ببینند و بس.»

ازین بگذریم، اگر تحریک احساسات مجوز تحمیل حجابست غلام امرد را نیز نباید گذاشت که بی چادر از خانه بیرون بیاید، بلکه اگر بسر سر زن يك چادر میکنند برسر غلام امرد باید هفتاد چادر کنند، زیرا که اُبی السائب که از محدثین و روات صدر اسلام بود گفته لانا علی القاری (اوعلی العابد) من الغلام الامرد أخوف منی علیه من سبعین عنراء، یعنی من بر قاری یا عابد از یک پسر امرد بیشتر میترسم تا از هفتاد دوشیزه.

ولیکن چرا پیشوایان دینی ما بجای این کارها و گفتارها همت بتصفیه خاطر مردان، و نشر و ترویج جنبه های اخلاقی و روحانی اسلام نمیکنارند که موجب طهارت اخلاق و پاکیزگی باطن مردم شود؟ چرا روحانیون عیسوی در انگلستان مانع پیشرفت و ترقی میشوند و جز از راه وعظ و نصیحت دخالتی در اوضاع و احوال اجتماعی و امور سیاسی نمیکنند؟ تحریک عوام و برانگیختن ایشان بشورش و بلوا و باعث قتل این و آن شدن شایسته مقام روحانیون که نیست سهلست امروزه از هیچ آدمیزاد متمدن مستحسن نیست، و پیشوایان دین و علمای روحانی باید ممد تعلیم و تربیت مردم و واسطه ارتقاء از نشأه بهیمیت و سیر ایشان در مدارج انسانیت باشند، نه آنکه بالعکس خوی حیوانی را تشجیع کنند.

بمجردی که انسان یکی از ایرانیان میگوید که بیش از همه چیز برای کشور ما تربیت لازمست فوراً سر بهانه باز میشود و عذر می آورند که خارجیها نمیگذارند ما دستگاههایی برای تربیت مردم تأسیس کنیم. بنده عرض میکنم که خارجیها تا کنون گذشته از اینکه هرگز مانع تربیت ما نشده اند با ما مساعدت و معاضدت نیز کرده اند. از عهد میرزاقلی خان امیر کبیر تا کنون این همه مدرسه ای که خود ما باز کردیم کجا کسی مانع شده است؟ آیا انگلیسها در اصفهان و شیراز، و آمریکاها در طهران و مشهد ورشت و همدان و کرمانشاه و تبریز مدرسه باز نکرده اند؟ آیا

فرانسویها و آلمانیها و روسها در ایران مدارس متعدد نداشته‌اند؟ آیا کمپانی نفت ایران و انگلیس در خوزستان چند باب مدرسه ندارد؟

این قوم انگلیس در هندوستان و سرندیب و بیرمانی اقوام مطیع و محکوم خود را مانع از تحصیل تربیت نشد، و حتی مانع از این نشد که حریت و استقلال خود را بگیرند و از قید اطاعت انگلستان آزاد شوند، آیا ممکن است که بتوان باین ملت نهمت زد که در ایران مانع تربیت مردم میشود؟

همیشه شیوه افراد و اقوام بشر بوده است که گناه قصور و غفلت خود را بگردن دیگران بار کرده کاسه و کوزه را سر سایرین بشکنند و برای آنکه مسؤول و مؤاخذ نباشند دیگری را بیاد فحش و دشنام بگیرند. بفرمائید ببینیم، در ایران چقدر مدرسه دینی قدیمی برای تربیت طلاب علوم دینی ساخته شده است که در هر یک چندین حجره بجهت سکناى ایشان و چند طالار و شبستان برای تدریس ایشان موجود است و اوقاف عربی و طویلی جهت نگهداری آن مدارس و پرداخت مواجب و حقوق مدرسین و دادن خرج معاش طلاب تعیین کرده بودند؟ آیا اروپائیان باعث این شدند که روحانیان و علمای دینی ما که متولیان این اوقاف اند عایدات این املاک را حیف و میل کنند، بلکه موقوفه را بصورت ملک شخصی خود در آورند، و کلیه مدارس و مساجد را مبدل بخرابه و مزبله دان نمایند؟

اگر امروز ملت ایران بخواهد که این عمارات و نیز ابنیه خیریه را تعمیر کرده آنها را محل تعلیم و تدریس و تربیت اطفال یا پرستاری مرضی کند چه کسی مانع خواهد شد غیر از همین آقایان متولیان اوقاف؟ بعد از چند صد سال الحال که خواسته ایم زنان خود را با مردان هم‌رتبه و همکار کنیم و باب تربیت را بروی ایشان مفتوح سازیم چه کسی سنگ درس راه ما می‌اندازد؟ دول خارجی یا امثال و اقران خودمان؟

بنده صریح عرض میکنم که نسوان با فهم و اراده باید در راه حفظ آزادی جنس خود و در راه احقاق حق خود جهاد کنند و نگذارند مجاهدات چندین ساله آزادی طلبان عقیم‌بماند و زحمات مدافعین حقوق نسوان بهدر برود. واجبترین

تکلیف ما امروز اینست که برسیم و ببینیم ایران را چه چیزی این همه مدت عقب نگاه داشته بود؟ چه شد که مملکت ما از آن مقام بلند خود تنزل کرد؟ چیست که از برای ما سیر سریع برآه ترقی را میسر خواهد کرد؟ بچه نحو میتوانیم هزار سال عقب ماندگی را در عرض چند سال جبران کنیم؟ چگونه ممکنست که بر روی دره چندین قرن که ما را از دیگران جدا کرده است جبری بیندیم و از آن بگذریم؟ با چنین تکالیف واجب و کارهای فوتی که در پیش است آیا حماقت نیست که وقت خود را صرف پوشاندن دماغ ایران خانم و ابروی خاور خانم کنیم؟

اگر علمای شرع ما مساعدت بیاز کردن چشم مردم و پیدا کردن راه حلی برای این مسائل مشکل بکنند خواهیم گفت «طیبیان روحانی اند این گروه» و اگر خلاف این عمل کرده سد راه ترقی شوند ایمان مردم از دین و اهل دین سلب خواهد شد و خواهند گفت:

قول چون خرما و همچون خار فعل این نه دینست این نفاقت ای کرام
اگر ارباب عمام و پیشوایان دینی از در اغتشاش و ارتجاع و تعصب داخل شوند مخالفین ایشان نیز براه تعصب خواهند افتاد، و بجای آنکه با هم بخاطر کسب رفاه و تحصیل سعادت کار کنیم شمشیر بکف گرفته بجان یکدیگر خواهیم افتاد، و اگر صاحبان فکر روشن و طالبان ترقی و تمدن از بهبود اوضاع مأیوس گردند دست بدامان خارجیان زده خواهند گفت «شما را بخدا وقتی که دنیا را اصلاح میکند ایران بدبخت را فراموش مکنید».

پایان

الصلح خیر

دو نفر صاحب دعوی را در مجلسی می خواستند صلح دهند. یکی از طرفین از دوست صمیمی خود که در مجلس حضور داشت استشارت کرد. آن دوست در میان جمع بصراحت نمیتوانست چیزی بگوید، باری گفت: الصلح، خیر، و چنان ادا کرد که رفقه او دریافت آشته، بسود او نیست.